

## سیمای جرم در شاهنامه فردوسی

فرحناز قاسمی نیا<sup>۱</sup>

نویسنده مسئول:

فرحناز قاسمی نیا

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای (سال هفتم)  
شماره ۲۳ / بهار ۱۴۰۰ / ص ۲۵-۳۸

### چکیده

شاهنامه فردوسی اثری ماندگار و به نوعی شناسنامه ی ایران باستان است. این اثر ورجاوند فقط پاسدار زبان نبوده و علاوه بر زنده نگاهداشتن زبان پارسی، فرهنگ غنی و تمدن ایرانیان را نیز به تصویر کشیده است. حقیقت آن است که فردوسی با تیز هوشی خاص خود به مجموعه ی آداب و رسوم، فرهنگ، تمدن و پیشینه ی ایران باستان اشاره نموده و از جمله شیوه ی سزادهی ، سیمای جرم و مجازات را نیز از نظر دور نداشته است. در این مقاله کوشیده ایم شاهد مثال هایی برای ادعایمان ارایه دهیم و از دیدگاه حقوق جزا به شاهنامه نظری بیافکنیم.

**کلید واژه:** جرم، مجازات، سزادهی، بزهکار، ترمیم، تساهل و تسامح، شاهنامه

## مقدمه

در ایران باستان و بویژه در دوران سلسله ساسانیان که نزدیک به یک سوم شاهنامه را به خود اختصاص داده است، عملکرد شاهان را می توان در قالب جرایم دسته بندی نمود و سزاهدنگی را بر دو گونه جرم نمایاند: یکی میان خدای متعال و بنده که از دین برگردد و بدعتی در شریعت ایجاد کند، و دیگر آنکه میان برادران دنیا که یکی بر دیگری ظلم کند. (ر.ک. نامه تنسر: ۱۳۱۱: ۱۲)؛ در قرن های نخستین عهد ساسانی، سزا جرم های کفر و سرپیچی و خیانت و فرار، اعدام فوری بود و مجازات جرایم نسبت به برادران دینی از قبیل دزدی و راهزنی و حرمت شکنی و ستم و غیره، مجازات بدنی سخت یا اعدام بوده است. در وندیداد نوع جرم و مجازات بیان شده است گرچه باز یادآور می شویم که هیچگونه تناسبی میان جرم و مجازات نبوده است و برای جرمی کوچک، اعدام لحاظ می شده است. به طور کل در ایران باستان جرم عبارت بود از هر اقدامی که به دین، پادشاه و خانواده او یا به عامه مردم آسیب می رسانده و البته تشخیص آن معمولاً با دادوران شاهی و روحانیون بوده است.

## انواع جرایم

### جرایم علیه دین

توهین به اشیا و مکان های مقدس، برگشتن از، ظهور پیامبران نوآیین و ترویج دین جدید

### دین و آیین جدید

۱-۱) زرتشت نخستین پیامبر مطرح در شاهنامه بوده است وی از مردم بلخ بود و توانست گشتاسب را پیرو آیین خود کند ولی سرانجام بدست برادرش کشته شد. (ر.ک. فردوسی: ۱۳۸۸: ج ۶: ۶۸-۷۱)

۱-۲) داستان مانی: پادشاه در آیین او تردید می کند و با بزرگان به مشورت می نشیند و آنان مانی را عامل تباهی دین و دولت و سزاوار مرگ دانسته، حکم به اعدام او صادر می کنند، گرچه در ابتدا شاپور به دین مانی گروید و بهرام اول او را زندانی نمود و سرانجام بعد از شکنجه بسیار جان سپرد. (ر.ک. همان: ج ۷: ۲۵۰-۲۵۲)؛

۱-۳) داستان مزدک که مانند مانی در آیین او تردید شد و سرانجام او نیز کشته می شود. (ر.ک. همان: ج ۸: ۴۲-۵۱)؛

۱-۴) ظهور پیامبر اکرم (ص) که در آیین وی نیز در ابتدا مقاومت می شود ولی سرانجام با استقبال همگانی روبرو می شود و حضرت به عنوان پیام آور صلح و دوستی، مروج دین راستین شناخته می شود. فرهنگ آسانگیری و بخشایش او، برادری و برابری آیینش، نظام پادشاهی ساسانی را برچیده و رسالتش را جهانی می کند.

در رابطه با اسفندیار دین گستر و ضد بت پرستی که برای پاسداری از دین زرتشت تلاش های بسیاری نمود و نیز اردشیر و انوشیروان که به کشتار دشمنان دین پرداختند، این مسأله مصداق دارد. اگرچه نباید از نظر دور داشت که با پیوند دین و سیاست از دوره اردشیر تا پایان عهد ساسانی، خیانت به شاه مساوی با خیانت به دین تلقی شده و به بهانه حمایت از دین و آیین، شهریار از مصونیت خاصی بهره مند شد و به نام دین شمشیر عدالت خود را تیز نمود!

### ارتداد(برگشتن از دین مرسوم)

«در مواردی که فرد پشت به دین پدران خود می کرد، کار سخت می نمود و مجازات او اعدام بوده است. به عنوان مثال پیر گشسب برادرزاده شاپور دوم، چون قبول دین عیسوی کرده، نام سریانی «ماسابها» گرفته بود، شکنجه و هلاک شد. الیزائوس قصه یکی از رؤسای مجوس را ذکر کرده است که چون از دین خود برگشته بود، راه هلاک سپرد. آن قصه چنین است که: در زمان یزدگرد دوم موبدی بسیار دانا بود که از شدت دانایی در مسائل فقهی، او را «همگ دین» لقب داده بودند. این مرد پی در پی مسیحیان ارمنستان را به سزا و فشار مبتلا کرد و عاقبت چنان از استواری و ثبات عیسویان تأثیر پذیرفت که کیش نصارا گرفت. بنابر روایت الیزائوس، که ریاست انجمن پژوهش و تفتیش دینی را برعهده داشت، چون از این واقعه آگاه شد، ترسید که به مسؤولیت خود خون یکی از روحانیون بزرگ را بریزد، قصه را به شاهنشاه عرض کرد. شاه فرمود تدبیری کن تا مردم آن ناحیه موبد را متهم به خیانت نسبت به سلطنت نمایند. وی چنین کرد و آن موبد گرفتار و محکوم به مرگ به وسیله گرسنگی شده، در بیابان دور و بی آب و علف جان سپرد.» (کریستن سن: ۱۳۷۵: ۴۱۹-۴۲۰)؛ مصداق این جرم در شاهنامه به طور برجسته داستان نوشزاد ترسا (پسر کسری) که در آیین او شک و تردید جاری شد و به عنوان عامل تباهی معرفی و به قتل رسید. (ر.ک. فردوسی: ۱۳۸۸: ج ۸: ۹۵-۱۰۹)

## جرم علیه پادشاه

شامل مواردی چون قتل، توطئه، سوء قصد و توهین علیه وی، نیز عدم فرمانبرداری و دست اندازی به مال و عقیده او بوده است.

## قتل

در شاهنامه آنچه بیش از همه نمود پیدا می کند، قتل است که به خونخواهی و کین ورزی می انجامد.

مصادق آن در شاهنامه فردوسی چنین است:

| عدد | شهریار مقتول  | قاتل                                | نوع قتل | انتقام گیرنده | شاهنامه                  |
|-----|---------------|-------------------------------------|---------|---------------|--------------------------|
| ۱   | مرداس انیرانی | ضحاک                                | بیداد   | -             | ر.ک.ج. ۱: ۴۵-۴۶: ۱۰۵-۱۱۱ |
| ۲   | جمشید بیدادگر | ضحاک                                | داد     | فریدون        | ر.ک.ج. ۱: ۳۹-۵۰: ۱۸۳     |
| ۳   | ایرج          | سلم و تور                           | بیداد   | منوچهر        | ر.ک.ج. ۱: ۷۹-۱۳۴         |
| ۴   | نودر          | افراسیاب                            | بیداد   | رستم/کیخسرو   | ر.ک.ج. ۲: ۵: ۳۵-۳۷۹      |
| ۵   | لهراسب        | ارجاسپ                              | بیداد   | اسفندیار      | ر.ک.ج. ۶: ۱۴۱-۱۶۴        |
| ۶   | اسفندیار      | رستم                                | بیداد   | بهمن          | ر.ک.ج. ۶: ۳۴۲-۳۵۱        |
| ۷   | دارا          | جانوسیار و ماهیار (دو وزیر دارا)    | بیداد   | اسکندر        | ر.ک.ج. ۶: ۳۸۱-۴۰۳        |
| ۸   | پیروز شاه     | شاه توران                           | بیداد   | سوفزا         | ر.ک.ج. ۸: ۱۷-۲۸          |
| ۹   | هرمزد شاه     | بندوی و گستهتم (برادران همسر هرمزد) | بیداد   | خسرو پرویز    | ر.ک.ج. ۹: ۴۶-۱۸۵         |
| ۱۰  | اردشیر        | پیروز خسرو                          | بیداد   | پوراندهخت     | ر.ک.ج. ۹: ۳۰۵-۳۰۶        |

## توطئه علیه شاه

۱- داستان اردشیر و پسران اردوان و تحریک همسر اردشیر به قتل او که البته توطئه ناموفق بوده است، (ر.ک. فردوسی : ۱۳۸۸ : ج ۷: ۱۵۶-۱۵۷)؛

۲- داستان هرمزد و گستهتم و بندوی (ر.ک. همان : ج ۸-۹: ۱۹۶-۴۲۴)؛

۳- داستان شاه فرخزاد و غلام وی (ر.ک. همان : ج ۹: ۳۰۹-۳۱۰).

## عدم فرمانبرداری از شاه

۱- تحریک اسفندیار توسط گشتاسب برمبنای بستن دست رستم به بهانه دین گستری و حمایت از آیین و خروج از اطاعت شهریار (ر.ک. همان : ج ۶: ۲۲۴)؛

۲- به بند کشیدن کیخسرو طوس را، زیرا که او خلاف فرمان شاه عمل نمود و عامل قتل فرود شده بود. (ر.ک. همان : ج ۴: ۹۰-۹۱)

## پادافره اعتنا و بی اعتنایی به پادشاه

فردوسی در شاهنامه تمام تمرکز خود را بر بهرام گور و عدالت ورزی او قرار داده است. و اما مصادق های این جرم اخلاقی که منجر به مجازات شده است عبارتست از:

۱- داستان لنیک و براهام که در این مورد، بهرام گور به طور ناشناس به دیدار شخص فقیری به نام (لنیک) و ثروتمندی (براهام) نام می رود؛ از تهدیدست پذیری و از ثروتمند بی توجهی می بیند، بنابراین بعد از آزمودن آن دو؛ تهدیدست را پاداش می بخشد و ثروتمند خسیس را مجازات می کند. (ر.ک. فردوسی : ۱۳۸۸: ج ۷: ۳۰۴-۴۵۴)؛

۲- داستان بهرام و ده سرسبز که در این داستان، بهرام گور به دهی سفر می کند، اما به او بی توجهی می شود، بنابراین دستور می دهد که آن ده را ویران کنند ولی بعدها از این کار خود پشیمان می شود و مجدداً به آبادی آن ده فرمان می دهد. (ر.ک. همان : ج ۷: ۳۲۵-۳۳۰)؛

- ۳- داستان بهرام گور و گنج کاوان، که در آن بهرام به دیاری سفر می کند که مردم آن با بخشیدن گنج جمشید او را شادمان می کنند و شاه در عوض به آنان پاداش می دهد. (ر.ک. همان : ج ۷: ۳۳۵-۳۳۹)؛
- ۴- داستان بهرام گور و فرشیدورد که در آن بهرام مهمان دو فرد تهیدست و ثروتمند می شود بنابراین تهیدست را می ستاید و ثروتمند را مجازات می کند. (ر.ک. همان : ج ۷: ۳۵۹-۳۶۵)؛
- ۵- داستان بهرام و بازرگان که در این داستان نیز بهرام به مهمانی بازرگان و سپس شاگردش می رود و همانند داستان های قبلی از یکی بی توجهی و از دیگری توجه می بیند؛ بنابراین بازرگان را مجازات و شاگرد وی را پاداش می بخشد. (ر.ک. همان : ج ۷: ۳۷۶-۳۷۹)؛
- ۶- داستان بهرام و نگهبان باغ: بهرام به مهمانی نگهبان باغ می رود و از او توجه بسیار می بیند، بنابراین او را پاداش می دهد. (ر.ک. همان : ج ۷: ۳۸۵-۳۸۲)؛
- ۷- داستان خسرو پرویز و شهر ری که در آن خسرو با سفر به ری و مواجه شدن با بی اعتنایی مردم آن دیار، دستور به ویرانی شهر می دهد ولی بعدها آن را آباد می کند. (ر.ک. همان : ج ۹: ۱۸۹-۱۹۴)؛

### جرم علیه خانواده پادشاه (مانند توهین و یا سوء قصد به هریک از اعضای خانواده شاهی)

#### قتل

- ۱- کشته شدن سیامک بدست بچه دیو پلید (ر.ک. همان: ج ۱: ۳۷-۳۸)؛
- ۲- کشته شدن سیاوش بدست افراسیاب  
عوامل موثر در قتل سیاوش:  
سیاوش و سودابه (ر.ک. همان: ج ۳: ۶-۳۹)  
سیاوش و گرسیوز (ر.ک. همان: ج ۳: ۸۵-۱۵۳)  
کشتن داماد توسط افراسیاب (ر.ک. همان: ج ۳: ۱۵۲)
- ۳- قتل فرود سیاوشان توسط توس در زمان کیخسرو (ر.ک. همان: ج ۴: ۳۳-۶۴)؛
- ۴- داستان رستم، اسفندیار و گشتاسپ (ر.ک. همان: ج ۶: ۲۱۶: ۳۲۱)؛
- ۵- هوو کشی، قتل مریم توسط شیرین همسر دیگر خسرو پرویز (ر.ک. همان: ج ۹: ۲۱۷-۲۱۹)؛
- ۶- حضور برادر یکی از زنان حرم در ایوان شاه در لباس زنان و دستور انوشیروان به قتل آن دو (ر.ک. همان: ج ۸: ۱۱۵: ۱۰۴۰-۱۰۵۰)

#### ناموس ربایی

- ۱- ربودن دختران یا خواهران جمشید توسط ضحاک (ر.ک. همان: ج ۱: ۱۷-۱۸)؛
- ۲- اسکندر در مورد دختر دارا- روشنک - (ر.ک. همان: ج ۷: ۶-۱۲)؛
- ۳- اردشیر و دختر اردوان (ر.ک. همان: ج ۷: ۱۲۹-۱۳۶)؛
- ۴- عمه شاپور ذوالاکتاف توسط طائر غسانی (سردار عرب) (ر.ک. همان: ج ۷: ۲۱۹-۲۲۰)؛

#### خودکشی (تسبیب)

- ۱- خودکشی شیرین بر بالین خسرو (ر.ک. همان: ج ۹: ۲۹۱)؛
- ۲- خودکشی جریره بر بالین فرزند خود- فرود- (ر.ک. همان: ج ۴: ۶۵)؛ (از نوع تسبیب در قتل).

### جرم علیه هیأت حاکمه و تشکیلات اداری

(وزیران، موبدان، دبیران، پهلوانان و نیز آشنایان دربار و ...)

#### قتل

- ۱- قصه سوفزا و قباد پیروز: در این داستان شاپور با توسل به مکر و حيله، زمینه قتل سوفزا (وزیر قباد) را فراهم آورد. (ر.ک. همان: ج ۸: ۲۹-۳۶)؛
- ۲- قصه مهبود (آشپز مخصوص شاه) و کسری: در این داستان نیز مهبود با حسادت و ترفند زروان (حاجبشاه) و جهود روبرو شده و با توطئه مسموم کردن غذای شاه، زمینه از میان رفتن وی و فرزندانش را فراهم می آورند. (ر.ک. همان: ج ۸: ۱۴۶-۱۵۶)؛

۳- قصه ایزد گشسب (دبیر انوشیروان) و هرمزد بیدادگر: این شخصیت ابتدا به زندان و سپس به قتل رسید. (ر.ک. همان: ج ۸: ۳۱۹-۳۲۱: ۶۶-۱۰۳)

۴- قصه موبدان موبد و هرمزد: او نیز بعد از مسموم کردن به قتل می‌رسد. (ر.ک. همان: ج ۸: ۳۲۱-۳۲۳: ۱۰۸-۱۳۴)

۵- قصه سیماه برزین دبیر و هرمزد: ابتدا زندان و سپس به قتل می‌رسد (ر.ک. همان: ج ۸: ۳۲۳-۳۲۸: ۱۴۳)

۶- بهرام آذرهمان و هرمزد: او سرانجام به زندان و به قتل می‌رسد. (ر.ک. همان: ج ۸: ۳۲۳-۳۲۸: ۱۴۳-۲۲۴)

### بند و زندان

علاوه بر موارد فوق که شخصیت‌های دربار ابتدا زندانی و سپس به قتل می‌رسیدند، در داستان بزرگمهر و کسری، بزرگمهر با حسادت اطرافیان مواجه می‌شود و با برانگیختن سوءظن شاه زمینه زندانی شدن وی را فراهم می‌آورند. (ر.ک. همان: ج ۸: ۲۵۵-۲۶۶)

### جرایم عمومی

جرم علیه فرد دیگر مانند رابطه برقرار کردن با زن شوهردار، گرفتن رشوه، دزدی جانوران و زخمی نمودن افراد، قتل و هرگونه جرم عمومی که به عامه افراد تعلق داشت:

### قتل و غارت

۱- داستان بهرام و ده سرسبز: عدم استقبال و بی‌اعتنایی مردم این ده به شاه باعث می‌شود که شاه به موبد بگوید که این ده سرسبز و خرم است، اما بداختر و بد اقبال است که لیاقت دد و دام و شکار دارد و موبد که هدف و قصد شاه را دانست، با ترفندی جوانان آن ده را مغرور و شیفته قدرت نمود و در اندک مدتی آن ده به ویرانه‌ای بدل گشت و قتل و غارت و تاراج و بی‌قانونی همه‌جا را فرا گرفت. (ر.ک. همان: ج ۷: ۳۳۰-۳۲۵)

### کشته شدن حیوانات

۱- کشته شدن گاو برمایه بدست ضحاک بیدادگر (ر.ک. همان: ج ۱: ۵۹)

۲- کشته شدن رخس بدست شغاد (ر.ک. همان: ج ۶: ۳۳۰-۳۴۲)

### قتل موجودات موهوم

در این رابطه هفت خان رستم و اسفندیار، سراسر، آکنده از این مفاهیم است.

۱- داستان هفت خان رستم (ر.ک. همان: ج ۲: ۸۸-۱۲۶)؛

در هفت خان رستم نبرد او با شیر، راه دشوار، اژدها، زن جادوگر، اولار دیو، ارژنگ دیو و دیو سپید روبرو هستیم.

۲- داستان هفت خان اسفندیار (ر.ک. همان: ج ۶: ۱۶۶-۱۹۲).

هفت خان اسفندیار به ترتیب عبارتست از نبرد با گرگ، شیر، اژدها، زن جادوگر، سیمرغ، برف و بیابان. و نبرد با گراز را نیز شاهد هستیم. لازم به یادآوری است و به نظر می‌رسد که ذکر موجوداتی چون دیو پلید اشاره به بت پرستان دارد، نیز اژدها، دیو، گرگ، زن جادوگر و... احتمالاً بخشی به عوامل طبیعی چون سیل و آتشفشان و رعد و برق و غیره اشاره داشته و ممکن است بخشی دیگر مربوط به صفات اخلاقی پلید باشد که به تزکیه و ریاضت پهلوان می‌انجامد.

### رواج بی‌عفتی

برد نام و آرد به بیهودگی

زن پاک تن را با آلودگی

ز شاه جهاندار اینست رنج

زیانی بود کان نیاید بگنج

(ر.ک. همان: ج ۷: ۹۸۱: ۱۳۶۵-۱۳۶۶)

### جادوگری

صفات پلید اخلاقی نیز به نوبه خود می‌توانند جرم‌زا باشند؛ مثلاً شهادت دروغی که بی‌گناهی را بر سردار بکشاند، مانند جریان کشته شدن سیاوش که آمیخته‌ای از حسادت، پستی، شهادت دروغ، بدگویی و بدکرداری سودابه بوده است. جادوگری نیز در صورتی که منجر به جرم شود، می‌تواند از عوامل تسبیب و فراهم نمودن زمینه جرم باشد. در شاهنامه فردوسی به موارد زیر برمی‌خوریم:

۱- داستان سیاوش و سودابه (ر.ک. همان: ج ۳: ۲۴-۳۹)؛

همکاری سودابه و زن جادوگر برای تهمت به سیاوش و توسل به سقط جنین دروغین جهت گناهکار جلوه دادن طرف وی.

۲- داستان رستم و اسفندیار (ر.ک. همان: ج ۶: ۲۹۳-۳۰۶)؛

توسل رستم به جادو (پر سیمرخ) و تیرگز برای کشتن اسفندیار

۳- داستان زروان و مهیود وزیر کسری (ر.ک. همان: ج ۸: ۱۴۶-۱۵۶)

توطئه زروان با توسل به جهود جادوگر و مسموم کردن غذای شاه که سرانجام به قتل مهیود می‌انجامد. گرچه زروان و جهود هم به سزای عمل خود می‌رسند.

- بقیه موارد جادوگری در شاهنامه شامل: تولد رستم، خان چهارم رستم، شاه مازندران و رفتن در دل کوه، کاووس و اندیشه تسخیر آسمان، جنگ ایران و توران در کاسه رود، جادوی رویین تن کردن شیده فرزند افراسیاب در نبرد با کیخسرو، پایان کار افراسیاب، خان چهارم و ششم اسفندیار و در نهایت داستان بهرام چوبین و شاه ترک را داریم که داخل در مقوله جرم نمی‌باشند.

در شاهنامه فردوسی جادو مفهومی اهریمنی و منفی دارد و جادوگران نیروهای اهریمن‌اند. (ر.ک. رضی: ۱۳۸۲: ۷۵). در سرتاسر این اثر بزرگ تمام جادوها و جادوگرها به نوعی باطل و بی‌اثر بوده‌اند و تنها جایی که جادو تأثیری مخرب و جرم‌زا داشته در داستان زروان و مهیود وزیر بوده است. در اینجا جادو نقشی مؤثر در قتل را ایفا می‌کند و بنابراین بصورت عامل تسبیبی در جرم‌شناسی مطرح است.

### مجازات

مجازات در ایران باستان از ضابطه مشخصی تبعیت نکرده و بسیار شدید بوده است. پادشاه و یا دادوران شاهی (روحانیون) و افرادی که از طرف شاه مأمور به رسیدگی می‌شدند، به میل خود تصمیم گرفته و جرم‌ها از تناسب برخوردار نبوده و به اصطلاح امروزی عدم تناسب میان جرم و مجازات به چشم می‌خورد؛ نیز از جمله شاخصه‌های این دوران این بوده است که مجازات جانی از خود او به خانواده‌اش سرایت می‌کرد و اعضای خانواده و نزدیکان وی نیز مورد تعقیب واقع می‌شدند. (عدم شخصی بودن مجازات‌ها)؛ مجازات‌ها و به خصوص مجازات اعدام در دوران ساسانیان هم چندان تفاوتی با دوره هخامنشیان و قبل از آن نداشته است بلکه در مراحل خشونت بارتر از زمان هخامنشیان بوده است. به عنوان مثال مجازات بدنی بسیار شدید از قبیل اعدام، کورکردن، حبس، تازیانه و ... رواج داشته است. در مورد جرایمی که علیه پادشاه یا حکومت صورت می‌گرفت از قبیل جاسوسی و خیانت به کشور، مجازات اعدام توأم با شکنجه و آزار شدید مانند تکه تکه کردن، به چهار میخ کشیدن، زنده به گور کردن، سنگسار کردن و به دار آویختن، پوست کندن و بستن مجرم به اسب سرکش یا انداختن او به زیرپای پیل مرسوم بوده است. (ر.ک. کریستن سن: ۱۳۷۵: ۴۱۰-۴۱۱-۳۲۹)

### مصادق‌های مجازات در شاهنامه

به دار آویختن، اعدام، آویزان کردن، سربریدن، کشتن و ...

نیابد ستمگاره جز دار جای همان رنج و آتش به دیگر سرای

(فردوسی: ۱۳۸۸: ج ۹: ۲۱۶: ۱۲۶۸)

ترا روزگار بزرگی مباد  
بزودی یکی دار سازم بلند  
بیاویزمت زان سزاوار دار  
ببینی ز من تلخی روزگار

(همان: ج ۹: ۱۲۱۴-۱۲۱۵: ۲۰۸-۲۱۱-۲۱۲)

کز ایرانیان سر ببرم هزار  
کنم زنده کاووس کی را به دار

(همان: ج ۲: ۱۹۰: ۶۵۳)

توگویی که فرزند یزدان بد اوی  
بران دار برگشته خندان بد اوی

(همان: ج ۹: ۱۲۴۹: ۱۴۷۸)

چو بیدار گردید یک سرز خواب  
که تا در جهان تخم ساسانیان  
ازیشان نرفتست جز برتری  
نخست از سر بابکان اردشیر  
زمانه ز شمشیر او تیره گشت  
نگیرید بر بد ازین سان شتاب  
پدید آمد اندر کنار و میان  
بگرد جهان گشتن و داوری  
که اندر جهان تازه شد دار و گیر  
سرنامداران همه خیره گشت

(همان: ج ۹: ۱۲۵۳: ۱۶۲۳)

از آنچه ذکر شد و شاهد مثال آمد، نمایان است که به دار آویختن همراه دست بستن، سپس وارونه آویزان کردن و روی برتابیدن، نیز دوگونه زنده و مرده آویختن و در نهایت سنگسار نمودن از جمله شیوه‌های مجازات آن دوران بوده است. جالب توجه است که بدانیم مجازات‌ها به حیوانات نیز سرایت می‌نموده است:

|                            |                            |
|----------------------------|----------------------------|
| وزان رنج کارنده آشوفته     | اگر کشتمندی شود کوفته      |
| کسی نیز بر میوه داری رود   | و اگر اسب در کشت‌زاری بود  |
| سر دزد بردار باید کشید!    | دُم و گوش اسبش نباید بُرید |
| (همان: ج ۸: ۱۱۶۴: ۲۳۰-۲۳۲) |                            |

والبته در این کار اغراقی نبوده است چرا که:

|                            |                             |
|----------------------------|-----------------------------|
| بدان کشت نزدیک اسب جوان    | موکل شد از بیم هرمزد دوان   |
| بران کشت زاری که آزد سُم   | بخنجر جدا کرد زوگوش و دُم   |
| رسانید خسرو بفرمان شاه!    | همان نیز تاوان بدان دادخواه |
| (همان: ج ۸: ۱۱۶۴: ۲۵۱-۲۵۳) |                             |

### زندان (بند)

از جمله موارد مجازات، زندان نمودن و بند برپای نهادن است. زندان و بند در شاهنامه از همان ابتدا با دیوان پلید آغاز می‌شود و لقب طهمورث را بدان جهت «دیوبند» نهادند که وی دیوان را در بند کرد و بعد از آنکه سپاه عظیمی از دیوان نعره زنان پیش آمدند، دلیر مردان طهمورث با لشکر دیوان به جنگ پرداختند و طهمورث با نیروی بازو و ضرب گرز گران یک بخش از آنان را کشت و دو بخش دیگر را اسیر نمود؛ آنان امان خواستند و حاضر شدند او را از رازی آگاه کنند که هر پادشاهی را بدان نیاز افتد و نیز سی نوع خط و نوشتن و سی زبان از چینی، پهلوی، سغدی، رومی، تازی و غیره را به او بیاموزند و او در عوض با آنان از در سازش برآید. او نیز چنین کرد. در اینجا ذکر این نکته ضروری می‌نماید که اولین نمود **عدالت ترمیمی** را در شاهنامه فردوسی در همین شرط و شروط میان طهمورث و دیوان بدانیم؛ زیرا که با این کار دست آنان از تجاوز کوتاه شد و خود داوطلبانه به اصلاح امور و گام‌های مثبت اقدام نمودند. بنابراین **داوطلبانه بودن** که یکی از **شاخص‌های مهم عدالت ترمیمی** است در اینجا نمود پیدا می‌کند.

### مصدق‌های بند نهادن و زندانی نمودن در شاهنامه به قرار زیر است:

- ۱- داستان طهمورث و دیوان که به عدالت ترمیمی می‌انجامد. (ر.ک. همان: ج ۱: ۳۶-۳۸: ۴۴)؛
  - ۲- به بند کشیده شدن ضحاک بیدادگر در کوه دماوند توسط فریدون (ر.ک. همان: ج ۱: ۷۸)؛
  - ۳- ماجرای شاه مازندران و به بند کشیدن کاووس شاه (ر.ک. همان: ج ۲: ۸۶)؛
  - ۴- داستان به بند کشیده شدن کاووس شاه به بهانه مهمانی توسط شاه هاماوران (پدر سودابه). (ر.ک. همان: ج ۲: ۱۳۶-۱۳۷)؛
  - ۵- داستان کیخسرو و به بند کشیده شدن طوس سرکش و خودسر (ر.ک. همان: ج ۴: ۹۰-۹۱)؛
  - ۶- داستان گشتاسب و اسفندیار که به زندانی شدن اسفندیار در گنبدان دژ منجر شد. (ر.ک. همان: ج ۶: ۱۲۴-۱۳۲)؛
  - ۷- داستان رستم و اسفندیار به قصد به بند کشیدن رستم که به کشته شدن اسفندیار انجامید. (ر.ک. همان: ج ۶: ۳۴۵-۳۴۷)؛
  - ۸- بند نهادن بهمن برپای زال پدر رستم دستان، (ر.ک. همان: ج ۶: ۳۴۵-۳۴۷)؛
- به بند کشیدن‌ها، گاهی به صورت زندانی نمودن در قصر یا باغی بوده است و گاه بصورت گرفتار نمودن زنان و شهبانوان ایرانی، نظیر ارنواز و شهنواز، و نیز خواهران اسفندیار و گاه به شکل گروگانگیری و مهمان نمودن وتوسل به زور و مکر و ترفند بوده است. (ر.ک. سرامی: ۱۳۶۸: ۴۹۸-۴۹۳)؛ در اینجا نمونه‌های برجسته را شاهد مثال می‌آوریم:

### شیوه بستن

|                           |                              |
|---------------------------|------------------------------|
| بتندی ببستش دو دست و میان | که نگشاید آن بند پیل ژیان    |
|                           | (فردوسی: ۱۳۸۸: ج ۱: ۲۹: ۴۳۴) |

### عدالت ترمیمی

|                         |                       |
|-------------------------|-----------------------|
| چو آزاد گشتند از بند او | بجستند ناچار پیوند او |
|-------------------------|-----------------------|

(همان: ج ۱: ۱۲: ۴۱)

### وارونه خوگری

بیاورد وارونه ابلیس بند

یکی ژرف چاهی بره بریکند

(همان: ج ۱: ۱۵: ۱۰۸)

### رضایت‌مندی

تو خود بند برپای نه بی‌درنگ

نباشد زبند شهنشاہ ننگ

(همان: ج ۶: ۷۲۶: ۴۹۸)

### بی‌لیاقتی

ترا جایگاه نیست در شارستان

بزبید ترا بند و بیمارستان

سزاوار مسماری و بند و عُل

نه اندر خور تاج و دیهیم و مُل

زپیشش براند و بفرمود بند

به بند از دلش بیخ شادی بکند

(همان: ج ۴: ۳۳۹: ۱۲۷۳-۱۲۷۵-۱۲۷۹)

### سازش

بیا تا بسازیم سوگند و بند

براهی که آید دلت را پسند

(همان: ج ۴: ۳۴۵: ۱۵۱۵)

### شاه‌مداری

همه بد زشاهست و نیکی ز شاه

کزبند و چاهست وهم تاج و گاه

(همان: ج ۸: ۱۰۶۶: ۱۱۲۶)

### زندان خانگی

بدزخیم فرمود کو را ببر

کزین پس نبیند کلاه و کمر

بدو خانه زندان کن و بازگرد

تزبید بروگاه و ننگ و نبرد

(همان: ج ۷: ۹۳۲: ۲۹۱-۲۹۲)

### بازدارندگی

چهارم چنان دان که بیم گناه

فزون باشد از بند و زندان شاه

(همان: ج ۷: ۸۸۷: ۴۶۸)

### تقدم پند بر بند

گنه کرده را پند پیش آوریم

چو دیگر کند بند پیش آوریم

(همان: ج ۷: ۹۴۱: ۶۱۶)

### کور کردن

دوچشمش کند کور خویش زنش

از آن پس برآرند هوش از تنش

(همان: ج ۸: ۱۱۶۳: ۲۱۴)

نهادند پس داغ بر چشم شاه

شد آنگاه آن شمع رخشان سیاه

(همان: ج ۸: ۱۲۰۸: ۱۸۸۲)

### پوست کندن (شکنجه و قتل)

بدرند برتن بر پوست و رگ

سپارند پس استخوانش بسگ

(همان : ج ۹ : ۱۲۱۵ : ۲۳۵)

تنش را بدان کینه در خون کشد

(همان: ج ۹: ۱۳۶۵: ۸۲۶)

بترسید کش پوست بیرون کشد

#### بریدن اعضای صورت و بدن

بریدند و خود بارگی بر نشست

(همان: ج ۹: ۱۳۶۶: ۸۳۲)

بفرمود تا گوش و بینیش پست

#### بر ریگ گرم نگه داشتن

بدارند تا خوابش آید ز شرم

(همان : ج ۹: ۱۳۶۶: ۸۳۳)

بفرمود کاین را برین ریگ گرم

#### سوزاندن

همه چیز او را بتاراج داد

(همان : ج ۹: ۱۲۸۳: ۲۶۹۴)

دو فرزند او را بر آتش نهاد

#### زهر دادن (قتل):

مصادق ها:

#### نوشاندن زهر

نهانی برد پیش در یک خورش

(همان : ج ۸: ۱۱۶۰: ۱۰۶)

بفرمود تا زهر خوالیگرش

نگه کرد موید موبدان بنگرید

که زهرست بر خوان تریاک اوی

بران کاسه زهر یازید دست

یکی جامه افگند و نالان بخفت

(همان : ج ۸: ۱۱۶۱: ۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۲۵)

چو آن کاسه زهر پیش آورید

بر آن بد گمان شد دل پاک اوی

چو هرمز نگه کرد لب را بیست

از آن خوردن زهر باکس نگفت

#### زهر

#### کشنده

#### هندی

هلاهل چنین زهر هندی بگیر

بکار آر یکپار بر اردشیر

(همان : ج ۷: ۸۷۵: ۲۹)

ز شیرین روانش بر آورد گرد

(همان : ج ۹: ۱۳۳۷: ۵۹۰)

هم آنگاه زهر هلاهل بخورد

#### گنجینه زهر نایاب

همی داشت لختی بصندوق زهر

که زهرش نبایست جستن بشهر

(همان: ج ۹: ۱۳۳۵: ۴۸۹)

چو او مست گردد شبان سیاه

(همان : ج ۸: ۱۲۰۴: ۱۷۳۰)

کنون زهر فرماید از گنج شاه

#### تشخیص زهر (برندگی شیر)

اگر خوردنی دارد از شیر بهر

پدیدار گرداند از دور زهر

(همان : ج ۸: ۱۰۸۱: ۱۶۵۴)

منه زهر برنده بر جام شیر

(همان : ج ۳: ۳۰۰: ۳۶۲۷)

بدو گفت شاه ای خردمند پیر

#### جنایت پنهان (ترور)

کنم زهر بامی به جام اندرون

از آن به کجا دست یازم بخون

(همان: ج ۸: ۱۲۰۴: ۱۷۳۱)

### درخت زهرآگین

بشاخی همی یازی امروز دست  
که برگش بود زهر و بارش کبست  
(همان: ج ۹: ۱۲۱۶: ۲۷۲)

### خاصیت زهر

وگر آزمون را کسی خورد زهر  
از آن خوردنش درد و مرگست بهر  
(همان: ج ۹: ۱۲۳۵: ۹۶۵)

### ضد زیبایی

بینداخت آن زهر خورده بروی  
مگر کش کند زشت رخشنده روی  
(همان: ج ۶: ۶۶۶: ۷۲۱)

### تیغ زهرآبدار (ترفند جنگی)

گرفته همان تیغ زهرآبدار  
که افکنده بد آن زیر سوار  
(همان: ج ۶: ۶۶۶: ۷۱۶)

### تنبیه بدنی

چنین گفت کو را بکوبید پشت  
که با مهتر خود چرا شد درشت  
(همان: ج ۸: ۱۱۳۷: ۳۷۰۳)

### به چاه افکندن و بند نمودن

کسی کو کند در زن کس نگاه  
نبیند مگر چاه و دار بلند  
به چاه افکندن و بند نمودن  
چو خصمش بیاید بدرگاه شاه  
که با دار تیرست و با چاه بند  
(همان: ج ۸: ۱۱۰۱: ۲۳۸۵-۲۳۸۶)

### تازیانه (شکنجه)

در آیین زرتشت کیفر اعدام یا تازیانه نیز مجازات کسانی بوده است که مرده را به خاک می سپردند زیرا زمین جهت کشت و زار است و نباید با جسد آلوده شود. در وندیداد و سایر متون دینی زرتشتی جرایم و مقدار مجازات هرکدام مشخص شده است.  
مصدق ها تازیانه در شاهنامه به قرار زیر است:

### سمبل پیروزی و نشان

یکی تازیانه زمن گم شدست  
چو گیرند بی‌مایه ترکان بدست  
(همان: ج ۴: ۳۴۳: ۱۴۳۸)

### جرم کین‌افروزی

بزد بر سرش تازیانه دویست  
بدوگفت کین جای گفتار نیست  
ندانی همی ای بد شور بخت  
که در باغ کین تازه کشتی درخت  
(همان: ج ۴: ۳۴۷: ۱۵۷۹-۱۵۸۰)

### عامل حرکت

یکی تازیانه برآورد نرم  
بزدنیک دل رخس را کرد گرم  
(همان: ج ۶: ۷۶۲: ۱۶۴)

### سمبل قدرت

که این تازیانه بدرگاه بر  
از آن پس ببین تا که آید زراه  
هرآنکس که این تازیانه بدید  
بیاویز جایی که باشد گذر  
همی کن بدین تازیانه نگاه  
ببهرامشاه آفرین گسترید  
(همان: ج ۷: ۹۸۲: ۱۴۰۲-۱۴۰۴-۱۴۰۷)

### سنگسار (قتل)

سنگسار یک نوع مجازات است که از طریق پرتاب سنگ به صورت دسته جمعی به طرف هدف صورت می گیرد. این واژه در شاهنامه یکبار به صورت «سنگ باران» و در جایی دیگر «سنگسار» آمده است. این نوع اعدام در ابتدا در یونان و روم باستان و سپس در ادیان دیگر چون یهود و اسلام وارد شده است. درباره کیفر سنگسار نباید فقط سراغ دین یهود رفت چرا که آنگونه که در شاهنامه نمایان است این نوع کیفر در زمان ساسانیان و البته توسط اسکندر مرسوم بوده است. اسکندر به خونخواهی دارا، دو وزیر او به نامهای جانوسیار و ماهیار را به دار می آویزد و سپس دستور سنگسار می دهد:

|                          |                             |
|--------------------------|-----------------------------|
| زبیرون بزد دارهای بلند   | چو پردخت از دخمه ارجمند     |
| دگر همچنان از در ماهیار  | یکی دار برنام جانوسیار      |
| سرشاه کش مرد بیدار کرد   | دو بدخواه را زنده بردار کرد |
| گرفته یکی سنگ هریک بچنگ  | ز لشکر گرفتند مردان جنگ     |
| مبادا کسی کو گشدد شهریار | بکردند بردارشان سنگسار      |

(همان: ج ۶: ۷۹۷: ۳۹۵-۳۹۹)

فردوسی در آشکار شدن افسون زوران نیز این واژه را بکار برده است:

|                           |                             |
|---------------------------|-----------------------------|
| فروهشته از دار پیچان کمند | بفرمود تا پس دو دار بلند    |
| نظاره براو بر همه لشکرش   | بزد مرد دژخیم پیش درش       |
| کشنده برآورد تندی نمود    | بیک دار زروان و دیگر جهود   |
| بدادند سرها به نیرنگ شیر  | به باران سنگ و به باران تیر |

(همان: ج ۸: ۱۰۸۱-۱۰۸۲: ۱۶۸۱-۱۶۸۴)

### اره کردن: (قتل)

نمونه این نوع قتل را در شاهنامه ، در داستان جمشید شاهد هستیم که به دست ضحاک بیدادگر با اره به دو نیم گشت.

|                        |                            |
|------------------------|----------------------------|
| بارش سراسر بدو نیم کرد | جهان را ازو پاک بی بیم کرد |
|------------------------|----------------------------|

(همان: ج ۱: ۱۷: ۱۸۳)

### به دو نیم کردن: (قتل)

شیوه کشته شدن اغریث توسط افراسیاب، نیز در اکثر جنگها این عمل انجام می شده است؛ از جمله شیوه کشتن پسران اسفندیار در جنگ با رستم بدست نزدیکان او.

|                          |                        |
|--------------------------|------------------------|
| چنان سنگدل ناهوشیوار مرد | میان برادر بدو نیم کرد |
|--------------------------|------------------------|

(همان: ج ۲: ۱۱۶: ۵۳۴)

|                         |                          |
|-------------------------|--------------------------|
| یکی تیغ زد بر سر وگردنش | بدو نیمه شد پیل پیکر تنش |
|-------------------------|--------------------------|

(همان: ج ۶: ۷۴۲: ۱۰۷۶)

## نتیجه گیری

رسالت فردوسی براین بوده است که تاریخ ایران باستان را بازسازی کند و ما می‌دانیم که او از زمان کیومرث تا حمله عرب‌ها و برپیده شده سلسله ساسانی را به نظم در آورده و از همه مهمتر اینکه جنگ‌های یاد شده در شاهنامه، بیشتر بر پایه انتقام شخصی (خصوصی) بوده است؛ بنابراین برای دستیابی به حقایق، لاجرم از رجوع به کتاب‌های تاریخی ما را گریزی نبوده است. موضوع اصلی این پژوهش که عدالت کیفری سزادهنده و ترمیمی و تقابل این دو می‌باشد در شاهنامه فردوسی نمودهایی دارد که تیتروار بدان اشاره می‌رود:

- ۱- «منشأ قوانین» در نظام حقوقی ایران باستان، نقش کلیدی و اصلی را در مجازات‌ها ایفا می‌کند.
- ۲- نقش موبدان و میزان دخالت آنان در حکومت و اجرای احکام قضایی را نمی‌توان از نظر دور داشت. حدود اختیار موبدان در مواردی تا اندازه ای بوده است که به جای آن که قانون بر آنها سلطه داشته باشد آنان بر قانون سیطره و غلبه داشته‌اند. پادشاهان ایران نیز برای جلب توجه آنان و بدست آوردن مشروعیت و استمرار حاکمیت خود، ناچار از توجه و همکاری با طبقات روحانی جامعه بوده‌اند.
- ۳- انتقام و خونخواهی از دیر زمان در نگاه ایرانیان کاری گرانمایه بوده است. ایرانیان کین را به عنوان خونخواهی و کینه‌توزی نکوهش، ولی به عنوان انتقام درست و عین دادگستری می‌دانستند. در شاهنامه فردوسی قسمت بزرگی از جرایم، شامل قتل شاهان، قتل اعضای خانواده و به تبع آن جنگ‌های خصوصی بوده است و برای مجازات آن خونخواهی امری مقدس تلقی می‌شده است.
- ۴- نقش کاراگاهان حکومتی در حفظ عدالت به گونه‌ای است که در شاهنامه به عنوان مظهر داد شهریار، برجسته شده است.
- ۵- با رسمی شدن دین زرتشت و پیوند آن با دولت و تحریف اصل دین توسط موبدان، فرهنگ مدارا و بخشایش کنار رفت و قاطعیت در اجرای مجازات‌ها و احکام قضایی جای آن را گرفت.
- ۶- فساد طبقه کارگزاران و عدم اطاعت محض از شهریار، از جمله عوامل شدت یافتن بیداد و جاری شدن مجازات‌های سنگین بوده است. (رجوع شود به پادشاهی بهرام گور)
- ۷- شخصیت پادشاه با توجه به نظام سیاسی حاکم، در اعمال مجازات‌ها، در کنار قوانین مرسوم بی‌تأثیر نبوده است و در مواردی که نظام استبدادی مطلق بوده، مجازات‌ها سنگین و در مواردی که تقسیم قدرت و دموکراسی حاکم بوده و یا کشور به ساتراپ‌ها (مانند دولت‌های هخامنشیان)، تقسیم می‌شده، قوانین دولتی و عرفی در کنار هم به امور قضایی پرداخته و زمینه مدارا فراهم می‌شده است.
- ۸- در شاهنامه فردوسی «عدالت کیفری سزادهنده» در لوای خونخواهی (قصاص) و انتقام آمده است و چون شاهنامه، نامه شاهان و تاریخ شاهنشاهی است، بنابراین جرایم در این اثر دور محور شخص اول مملکت، نزدیکان و هیأت حاکمه می‌گردد، و مواردی از قبیل خونخواهی و انتقام، خیانت به کشور، گذر از هنجارهای مورد پذیرش شاه، و در مواردی قوانین حاکم بر کشور جرم تلقی شده و برای آن مجازات لحاظ شده است، اگرچه مسأله عدم شخصی بودن مجازات‌ها و قانونی نبودن جرایم در این رابطه بی‌اثر نبوده است.
- ۹- تأثیر شخص وزیر- «دستور»- در شاهنامه، در شدت یافتن و یا کم شدن مجازات‌ها بسیار نمایان بوده و به عنوان مثال، شخصیت پیران ویسه تورانی بر حذف مجازات و یا جاماسپ در سرنوشت اسفندیار مؤثر بوده است.
- ۱۰- برخی مجازات‌ها برای اولین بار توسط شهریار انیرانی در ایران زمین اجرا و بعد از آن مرسوم می‌شده است؛ به عنوان مثال اسکندر در مجازات جانوسپار و ماهیار برای نخستین بار مجازات سنگسار را به اجرا در آورد.
- ۱۱- در شاهنامه فردوسی نخستین کسی که عدالت ترمیمی را به اجرا در آورد، تهمورث بوده است.
- دوم، منوچهر شهریار، در جریان ازدواج زال و رودابه، بعد از تلاش‌های سیندخت کابلی، سام نریمان و زال و با مشورت موبدان و خردمندان، سرانجام پیوندی که می‌رفت به جنگ دو کشور بیانجامد با همکاری منوچهرشاه، به ازدواج دو شخصیت منجر می‌شود. سوم، کیخسرو، شهریار آرمانی شاهنامه، یگانه دادگری است که در حضور همگان با کاووس شاه عهد و پیمان می‌بندد که داد پیشه کند.
- چهارم، رستم دستان که در جریان گرگین و بیژن، مدارا را پیشه خود می‌کند و از گناه گرگین می‌گذرد. پنجم، بهرام گور، در جریان بیداد کارگزاران، فرمان ویرانی دهی را می‌دهد و سپس پشیمان شده آنرا آباد می‌کند. ششم، خسرو پرویز نیز خود فرمان ویرانی دهی را می‌دهد، سپس پشیمان شده، فرمان به آبادانی آن ده می‌دهد.
- ۱۲- آنچه در مورد بیدادگری و یا دادگری شاهان شاهنامه آمده در مواردی با منابع تاریخی متفاوت بوده و مثلاً قباد (کواد) که در تاریخ رعیت نواز بوده و یا یزدگرد بزهکار که چندان با موبدان موافق نبوده‌اند، به عنوان شاهان بیدادگر و اردشیر و انوشیروان که به کشتار مخالفان پرداخته‌اند به جهت موافقت با موبدان به عنوان شاهان دادگر معرفی شده‌اند!

۱۳- به نظر می‌رسد در جریان کفشگر و انوشیروان، علاوه بر نظام طبقاتی، مسئله شایسته سالاری نیز مطرح بوده و در این داستان، قضاوت‌های سطحی و عام‌پسند نیز بی‌تأثیر نبوده است و گرنه از دید جامعه شناختی، گزینش افراد نخبه و شایسته امری طبیعی می‌نماید و علاوه بر این طبق شواهد تاریخ و نیز شاهنامه در مواردی افراد آزموده شده و به مقام موردنظر خود رسیده‌اند.

۱۴- اگرچه بخش عمده نظام کیفری ایران باستان، مبتنی بر سزادهنگی است و نمود آن در شاهنامه باعنوان های خونخواهی، کین‌خواهی و انتقام دیده می‌شود، ولی رگه‌های عدالت ترمیمی را در این فرهنگ و تمدن نمی‌توان از نظر دور داشت و حتی در اسطوره‌ها می‌توان ردپای آنرا مشاهده نمود چرا که اسطوره‌ها حقایقی هستند که در خاطره‌ها کمرنگ شده و تنها پیام و اثر آنها برجای مانده است.

۱۵- همبستگی دین و دولت باعث شده بود که در زمینه طغیان علیه شاه و ریختن خون او در دلها بیمی ایجاد شود؛ چنین کاری را موجب خشم خداوند می‌شمردند؛ چنانکه موبد پایان عصر ساسانی به ماهوی که قصد جنگ و کشتن یزدگرد کرده بود گفت

۱۶- در جهان‌بینی فردوسی، داد به منزله زیربنای سعادت و بهروزی جوامع بشری و مهم‌ترین و مؤثرترین وسیله رهایی بشر از هرگونه پلیدی و تباهی به شمار می‌رود تا آنجا که به باور این سخنور، خداوند از بندگان خویش، جز دادورزی و مهرورزی به ممنوع نخواست است:

۱۷- گرایش به مدارا در سفارش های حکیم طوس به عیب پوشی، گذشت و بخشایش تجلی یافته است.

#### منابع:

- ۱- سرامی، قدمعلی (۱۳۶۸)، *زرنگ گل تارنج خار (شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه)*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- ۲- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، *شاهنامه*، به کوشش سعید حمیدیان، دوره سه جلدی، تهران: انتشارات قطره، چاپ دهم
- ۳- کریستن سن، آرتور، (۱۳۷۵)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، چاپ هشتم
- ۴- *نامه تنسر*، (۱۳۱۱)، ترجمه ابن اسفندیاری، به کوشش مجتبی مینوی، تهران، چاپخانه مجلس